

انقلاب اسلامی و ارتقاء سرمایه اجتماعی در مردم‌سالاری دینی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۳/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۵/۲۵

عباسعلی رهبر*

فاطمه حیدری*

چکیده

این پژوهش در پی مطالعه و بررسی تأثیر انقلاب اسلامی در ارتقاء ابعاد، مؤلفه‌ها و منابع سرمایه اجتماعی و تکامل آن به شکل و ساختار اعتماد اجتماعی، مشارکت سیاسی، مشارکت مذهبی، انسجام اجتماعی و در نتیجه، همبستگی و پیوندهای اجتماعی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی در قالب جمهوری اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی در عین حال که برخی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی قبل از انقلاب را کم‌رنگ کرد، به بازتولید نوعی سرمایه اجتماعی جدید انجامید که مبتنی بر ارکان معرفتی و اجتماعی مردم‌سالاری دینی است. هدف از تحریر مقاله بررسی چگونگی تأثیر انقلاب اسلامی در ارتقاء سرمایه اجتماعی و شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی در ایران است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی، استقلال، آزادی، جمهوریت، اسلامیت، نهادهای انقلابی، مردم‌سالاری دینی

* استادیار علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

** کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی.

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هفدهم • شماره دوم • تابستان ۱۳۹۳ • شماره مسلسل ۶۴

مقدمه

سرمایه اجتماعی^۱ شامل رسوم، روابط، نگرش‌ها و اندیشه‌هایی است که بر تعاملات بین مردم حاکم است و به توسعه اقتصادی و اجتماعی منجر می‌شود. با وجود این، سرمایه اجتماعی تنها مجموعه‌ای از نهادها نیست که زیربنای جامعه را منسجم نگه می‌دارد. سرمایه اجتماعی شامل ارزش‌ها و رسوم مشترک برای هدایت اجتماعی است که در روابط خصوصی افراد، به صورت اعتماد و عقل جمعی معطوف به مسئولیت مدنی ظاهر می‌شود و جامعه را به شبکه‌ای بیشتر از مجموعه افراد تبدیل می‌کند (World Bank, 1998). بیش از دو دهه است از سرمایه اجتماعی، کارکردها و پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن سخن به میان آمده و درباره آن پژوهش شده است. کاربرد این مفهوم از سال ۱۹۹۵ به این سو، گسترش یافته و امروزه سخت مورد توجه محافل آکادمیک قرار گرفته است. گرچه اندیشمندان و جامعه‌شناسان کلاسیک مانند مارکس، دورکهایم، آکسی دوتوکویل و... از سرمایه اجتماعی نام نبرده‌اند، ولی در درون‌مایه اندیشه‌های آنان نکته‌ای درباره سرمایه اجتماعی و اجزای آن یافت می‌شود.

پیر بوردیو^۲، جیمز کلمن^۳، رابرت پاتنام^۴ و فرانسیس فوکویاما^۵ از برجسته‌ترین چهره‌هایی هستند که به سرمایه اجتماعی، کارکردها و پیامدهای آن از زوایای گوناگون پرداخته‌اند. شیوه پرداختن آنان به سرمایه اجتماعی راهنمای پژوهش‌گران در سراسر جهان است. سرمایه اجتماعی عنصری است که سرمایه‌های انسانی و مالی را شکل و قالب می‌دهد و با تشکیل ساختاری منسجم منجر به کنش سیاسی، فرهنگی، اقتصادی می‌شود. سرمایه اجتماعی حلقه مفقوده عقب‌افتادگی برخی کشورهاست و ابعاد و مؤلفه‌های متعددی دارد. اعتماد و احترام متقابل جزء مهم‌ترین مؤلفه‌های آن به شمار می‌رود. انقلاب اسلامی به موجب تزلزلی که در اعتماد به شاخص‌های تعیین‌کننده نقش‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیروها به وجود آورد از یک سو و به علت بی‌اعتبارکردن متغیرهای متزلزل‌ساز در رژیم پیشین از سوی دیگر، زمینه

-
1. Social capital
 2. Pierre Bourdieu
 3. James Coleman
 4. Robert Putnam
 5. Francis Fukuyama

ورود نیروها به صحنه را فارغ از تقیدات سابق در قالب کلیتی به نام مردم فراهم ساخت. انقلاب اسلامی نه صرفاً نوعی دگرگونی بلکه سیستم مولدی بود که توانایی تولید سرمایه اجتماعی را داشت. به عبارت دیگر، می‌توان یکی از نتایج بزرگ پیروزی انقلاب را که خود بر اساس سرمایه اجتماعی شکل گرفت، تقویت سرمایه اجتماعی در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور دانست که نموده‌ها و مصادیق آن قابل تبیین و مشاهده است. جامعه ایرانی به سبب برخورداری از مذهب و زبان مشترک، آیین و رسوم خاص، اعیاد و عزاداری‌ها، احترام عامه مردم به اصول و ارزش‌ها و ... دارای عناصری از اعتماد، انسجام، پیوند و مشارکت اجتماعی و سیاسی است. مردم بعد از انقلاب در اکثر صحنه‌ها (تشکل‌ها، راهپیمایی‌ها، نماز جمعه‌ها و هم‌پاری‌ها)؛ خصوصاً جنگ تحمیلی (هشت سال دفاع مقدس) شرکت داشته‌اند. در این مقاله می‌کوشیم با بازخوانی نظریات مطرح در باب سرمایه اجتماعی و با تأکید بر نقش مؤلفه‌های بنیادین انقلاب اسلامی (استقلال، آزادی، جمهوریت و اسلامیت، قانون اساسی و نهادهای انقلابی)، به سنجش رابطه سرمایه اجتماعی و انقلاب اسلامی و تأثیر آن در شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی در ایران از طریق ارتقاء مشارکت سیاسی، پیوندهای اجتماعی، مشارکت مذهبی، اعتماد و انسجام اجتماعی در دهه اول انقلاب بپردازیم.

الف. دیدگاه‌های مطرح در سرمایه اجتماعی

در دهه ۱۹۹۰، مفهوم سرمایه اجتماعی که به عنوان هنجارها و شبکه‌هایی تعریف شده که افراد را به کنش جمعی قادر می‌سازد، در بین همه رشته‌های علوم اجتماعی از اهمیت قابل توجهی برخوردار شد. محققین، روند تکامل پژوهش در حوزه سرمایه اجتماعی را که با توسعه اقتصادی مرتبط است، دنبال کرده و چهار رویکرد متفاوت را شناسایی کرده‌اند: رویکرد جامعه‌گرا^۱، رویکرد شبکه‌ای^۲، رویکرد نهادی^۳ و رویکرد هم‌افزایی^۴.

-
1. communitarian
 2. Network
 3. Institutional
 4. Synergy

۱. دیدگاه جامعه‌گرا

جامعه‌گرایان سرمایه اجتماعی را برابر با عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای، انجمن‌ها و نهادها، کلوب‌های ورزشی و گروه‌های مدنی می‌دانند. در این دیدگاه، میزان سرمایه اجتماعی به سادگی با اندازه‌گیری تعداد اعضای گروه‌ها و تراکم این گروه‌ها در جامعه مشخص می‌شود. آنان سرمایه اجتماعی را امری بالفطره خوب می‌دانند و معتقدند همواره سرمایه اجتماعی اثر مثبتی بر رفاه اجتماع دارد. این دیدگاه با تأکید بر اهمیت پیوندهای اجتماعی در کمک به افراد فقیر برای کاهش ریسک و آسیب‌پذیری به تجزیه و تحلیل مسئله می‌پردازد. طرفداران این نظریه تنها به بیان نقاط قوت سرمایه اجتماعی پرداخته و از نقاط ضعف آن چشم‌پوشی می‌کنند (Portes, 1998). شواهدی از جهان در حال توسعه نشان می‌دهد چرا سطوح بالای همبستگی اجتماعی یا گروه‌های غیر رسمی لزوماً به رفاه اقتصادی نمی‌انجامد. در بسیاری از ممالک آمریکای لاتین، بارزترین صفت گروه‌های بومی را غالباً برخوردار از سطوح بالای همبستگی می‌دانند، ولی این مردم از نظر اقتصادی جزء بی‌بهرگان‌اند، چون منابع قدرت و امکان دستیابی بدان را که شرط لازم عوض شدن بازی به سود محرومان است، ندارند (Narayan, 1999).

۲. دیدگاه شبکه‌ای

در این دیدگاه سعی می‌شود هر دو جنبه مثبت و منفی سرمایه اجتماعی به حساب آورده شود. اهمیت پیوندهای عمومی و همچنین افقی در بین مردم و روابط درونی و فیما بین این قبیل هویت‌های سازمانی (منتج از این پیوندها) به عنوان گروه‌ها و بنگاه‌ها مورد تأکید قرار می‌گیرد. این دیدگاه می‌پذیرد که پیوندهای نیرومند درون اجتماعی به خانواده‌ها و اجتماعات، حس هویت و مقصد مشترک می‌دهد تا شکاف‌های گوناگون اجتماعی مبتنی بر دین، طبقه، قومیت، جنسیت و شئون و موقعیت‌های اجتماعی - اقتصادی را درنوردند. دو خصلت برجسته این دیدگاه عبارتند از اولاً، سرمایه اجتماعی شمشیر دولبه است که می‌تواند طیفی از خدمات گران‌بها برای اعضای جامعه تأمین کند که از نگهداری اطفال شیرخوار گرفته تا مواظبت از خانه و خانه‌داری و کار پیدا کردن یا پول دستی در مواقع اضطراری را در بر گیرد.

سرمایه اجتماعی هم‌زمان هزینه‌هایی هم دارد، چه همان پیوندها می‌توانند به صورت دعاوی غیر اقتصادی قابل ملاحظه‌ای نسبت به افراد به استناد حس تکلیف و تعهد آنان به وجود آید و پیامدهای اقتصادی منفی به وجود آوردند. دوم آنکه، باید بین منابع سرمایه اجتماعی و عوارض ناشی از آن تمایز قائل شد. عیب اینکه فقط نتایج مطلوب را به سرمایه اجتماعی نسبت دهیم و سرمایه اجتماعی را معادل نتایج مطلوب بینگاریم، این است که سبب می‌شود این امکان نادیده بماند که شاید این نتایج به زیان گروه دیگری تسهیل شود یا نتایج مفروض «نابینه» و یا بالاخره، نتایج مطلوبی که امروزه کسب شده، فردا برایمان گران تمام شود (تاج‌بخش، ۱۳۸۹: ۵۴۰).

۳. دیدگاه نهادی

این دیدگاه حیات و قوام شبکه‌های اجتماعی و جامعه مدنی را حاصل شرایط نهادی، سیاسی و حقوقی جامعه می‌داند. مطالعات و تحقیقات انجام‌گرفته در این زمینه توسط پیروان این دیدگاه کیفیت زیرساخت‌های نهادی جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهند. بر خلاف دو دیدگاه قبل که سرمایه اجتماعی را متغیر مستقل می‌دانستند، این دیدگاه آن را متغیر وابسته نامیده و معتقد است عملکرد گروه‌های اجتماعی به بستر نهادی جامعه‌ای که در آن مقیم هستند، بستگی دارد و وجود شرایطی از قبیل اعتماد عمومی در جامعه موجب دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا و خارج از انتظار برای آن جامعه خواهد شد. همچنین، عملکرد دولت و بنگاه‌ها علاوه بر انسجام داخلی، کفایت و صداقت آنها، به میزان پاسخ‌گویی آنها به جامعه مدنی نیز بستگی دارد. نقطه قوت دیدگاه نهادی در پرداختن به دغدغه سیاست‌گذاران کلان اقتصادی در واقع، نقطه ضعف این دیدگاه در توجه به ابعاد اقتصاد خرد محسوب می‌شود. برای مثال، آزادی‌ها و حقوقی که افراد جامعه بدان نیاز دارند، باید از سوی دولت تضمین شود. ایجاد دیوان‌سالاری‌های منسجم و باکفایت ممکن است دهه‌های متمادی وقت بگیرد و در عین حال، می‌تواند مزایایی به بار آورد که بسیار بیش از آنکه به فقرا بهره‌ای برساند، منافع فوری‌تر شرکت‌ها را برآورده می‌سازد (تاج‌بخش، ۱۳۸۹: ۵۴۸).

۴. دیدگاه هم‌یاری

این دیدگاه می‌کوشد آثار قوی دو دیدگاه شبکه‌ای و نهادی را در یکدیگر ادغام کند. این دیدگاه ائتلاف‌های پویای حرفه‌ای و مناسبات مابین دیوان‌سالاری‌های دولتی و کنش‌گران گوناگون جامعه مدنی و درون دیوان‌سالاری دولتی و جامعه مدنی را مورد بررسی قرار می‌دهد. سه نتیجه کلی حاصل از این دیدگاه عبارتند از دولت و جوامع هیچ‌کدام به طور ذاتی خوب، یا بد نیستند. تأثیری که دولت‌ها، شرکت‌ها و گروه‌های مدنی بر تحقق اهداف جمعی می‌گذارد، متغیر است. دولت‌ها، بنگاه‌ها و اجتماعات به تنهایی فاقد منابع لازم برای ترویج توسعه گسترده و پایدار هستند و لازم است هم در درون و هم ورای این بخش‌ها عوامل مکمل و موجد مشارکت شکل بگیرند. در بین این بخش‌های مختلف، نقش دولت در تسهیل نتایج مثبت توسعه‌ای از همه مهم‌تر و مسئله‌دارتر است. بنابراین، می‌توان گفت هم‌یاری دولت و شهروندان مبتنی بر دو عامل مکمل بودن و اتکاست. منظور از مکمل بودن، روابط حمایتی دوطرفه بین کنش‌گران بخش دولتی و خصوصی است و نمونه معمولی آن اتاق‌های بازرگانی است. منظور از اتکا، گسست و پیوندها بین شهروندان و مقامات دولتی است.

| چهار دیدگاه سرمایه اجتماعی | | |
|---|--|--|
| رویکرد | بازیگران | توصیه‌های سیاست‌گذاری |
| دیدگاه جامعه‌گرا | | |
| انجمن‌های محلی | گروه‌های اجتماعی سازمان‌های داوطلبانه | اگر کوچک باشد مطلوب است. شناسایی دارایی‌های اجتماعی فقرا |
| دیدگاه شبکه‌ای | | |
| پیوندهای اجتماعی پیوندی و پل‌زننده | کارفرمایان، گروه‌های کسب‌وکار، واسطه‌های اطلاعاتی | تمرکززدایی ایجاد مناطق تجاری، پل‌زدن بین شکاف‌های اجتماعی |
| دیدگاه نهادی | | |
| نهادهای حقوقی و سیاسی | بخش‌های خصوصی و عمومی | اعطای آزادی‌های سیاسی و مدنی، بنانهادن شفافیت و پاسخ‌گویی |
| دیدگاه هم‌یاری | | |
| شبکه‌های اجتماع و روابط دولت و جامعه | گروه‌های اجتماع- جامعه مدنی- شرکت‌ها- دولت‌ها | تولید مشترک، مکمل بودن مشارکت، پیوندها، قابلیت و مقیاس، سازمان‌های محلی را ارتقا می‌دهند. |

ب. انقلاب اسلامی و سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی را می‌توان حاصل پدیده‌های اعتماد متقابل، تعامل اجتماعی متقابل، گروه‌های اجتماعی، احساس هویت جمعی و گروهی، احساس وجود تصویری مشترک از آینده، پیوندهای اجتماعی، مشارکت سیاسی، کار گروهی در سیستم اجتماعی و... دانست. در عین حال، بررسی تحول و سنجش میزان سرمایه اجتماعی به دلیل کیفی و انتزاعی بودن مفهوم سرمایه اجتماعی و شاخص‌های مربوط به آن با مشکلات جدی مواجه است. واضح است که یافتن عدد مشخص و قابل قبولی برای بیان سرمایه اجتماعی موجود در جامعه‌ای بزرگ و پیچیده همچون ایران اگر غیر ممکن نباشد، کاری بس دشوار و سخت است.

دهه اول انقلاب با چالش‌های فراوان و متعددی همراه بود. این چالش‌ها و تغییرات فرآیندهایی بودند که در اثر فعال‌شدن روابط متقابل سه سطح خرد (فرد)، متوسط (جامعه) و کلان (حکومت) شکل می‌گرفتند. از تغییرات قابل توجه دهه اول انقلاب اسلامی می‌توان به مواردی چون انبساط سریع و فراساختاری دایره منقبض قدرت، افست شدید تشریفات و پرستیژ قدرت سیاسی، تقدم جمع‌گرایی بر فردگرایی، گرایش شدید به سبقت‌جویی اخلاقی، رواج بی‌تفاوتی به ارزش‌گذاری‌های مادی، تقدم‌گرایی فرهنگی در کلیه عرصه‌های نظام اجتماعی، اعتماد به تعاون، اعتماد روزافزون به ارتباطات سنتی و تقویت طبیعی آن، انتظام اجتماعی در قالب رشد گرایش به ادغام و مقاومت در برابر تفکیک‌های شناختی رایج در سایر جوامع، انتظام سیاسی در قالب رابطه مستقیم رهبران و مردم، انتظام اقتصادی بر مبنای گزینش‌گرایی فرهنگی، الگوپردازی مقاومت در حوزه‌های مختلف بر اساس فرهنگ عاشورایی، تجربه باواسطه دشمنی‌ها از طریق جنگ و تحریم اقتصادی و فنی اشاره کرد (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). بعد از اتمام جنگ تحمیلی، تداوم انباشت سرمایه اجتماعی در قالب اعتماد و مشارکت بین مردم، مردم و دولت، رهبران سیاسی و مذهبی و عموم جامعه، زمینه رشد و توسعه اقتصادی کشور را در دهه ۱۳۷۰

فراهم نمود. انقلاب اسلامی به کمک سرمایه اجتماعی بالقوه در جامعه ایران در عرصه‌های گوناگون (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی)، تحول و تغییری اساسی پدید آورد و موجب به فعلیت درآمدن سرمایه اجتماعی و ارتقاء آن گردید. در ادامه، به سرمایه اجتماعی برآمده از انقلاب اسلامی در سه بعد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و مؤلفه‌ها و شاخص‌های مهم آنها می‌پردازیم.

۱. ابعاد سیاسی سرمایه اجتماعی

نخستین نتیجه انقلاب اسلامی، تغییر رژیم شاهنشاهی و استقرار نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر آرا و خواست مردم بود. دیگر دستاورد انقلاب تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بود. افزایش مشارکت مردمی در امر حکومت، از دیگر ثمرات انقلاب محسوب می‌شود که مهم‌ترین شاخصه‌های آن، قانونی‌بودن، مشارکت مردم و حضور آنان در صحنه‌های گوناگون است. کوتاه‌شدن دست ابرقدرت‌ها و همچنین هزار فامیل از مقدرات کشور، از دیگر دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی ایران است. بر خلاف بسیاری از انقلاب‌های معاصر که عموماً با حمایت یکی از قدرت‌های شرق یا غرب شکل گرفتند، انقلاب ایران، تنها با اتکا به قدرت الهی، رهبری حکیمانه امام (ره) و حمایت و پشتیبانی مردم توانست استقلال سیاسی و حاکمیت ملی خود را به دست آورد. پیوند دین و سیاست و ارائه الگوی نوین برای مردم‌سالاری دینی، رشد سیاسی و آگاهی عمومی مردم، شکست ابهت قدرت‌های سلطه‌گر غرب و شرق، عدم سلطه‌پذیری و نفی هر گونه سلطه‌جویی، ترسیم چهره‌ای صلح‌طلبانه از اسلام با اثبات مظلومیت مردم ایران در جریان جنگ تحمیلی و سایر تهاجمات و طرح سیاست تشنج‌زدایی در سطح دولت‌ها را می‌توان از دیگر دستاوردهای سیاسی انقلاب اسلامی دانست (منصوری، ۱۳۸۷: ۲۵۹ و ۲۵۸).

یک. مشارکت سیاسی مردم در انقلاب اسلامی: حضرت امام خمینی (ره) در اوایل نهضت ۱۵ خرداد از ترکیب سه گروه اصفهانی‌ها، گروه مسجد شیخ و جبهه مسلمانان

آزاده، سازمانی تحت عنوان هیئت‌های مؤتلفه اسلامی به وجود آوردند (عسکراولادی، ۱۳۷۵: ۵). افرادی نظیر شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، آیت‌الله انواری، آیت‌الله مولایی، حجت‌الاسلام رفسنجانی، عسکراولادی و شهید عراقی در این سازمان فعالیت داشتند. هدف آنان تبلیغ فرهنگ اسلامی بود (بادامچیان، ۱۳۷۴: ۱). شاخه فرهنگی این هیئت با تشکیل گروه‌های مذهبی در اقصی نقاط کشور به تبلیغ دین می‌پرداخت (مدنی، ۱۳۶۱، جلد دوم: ۱۰۱). در دوان انقلاب اسلامی این گروه‌ها به تأسیس انجمن‌های اسلامی در کلیه سازمان‌های دولتی مبادرت ورزیده، فعالیت‌های انقلابی آن سازمان را در راستای انقلاب اسلامی تنظیم نمودند. به عبارت دیگر، محملی برای مشارکت کارمندان در انقلاب شدند. مساجد نیز در دوران انقلاب اسلامی فعال بودند و به ستاد مبارزاتی انقلاب تبدیل شدند. روحانیون مساجد نیز به افشاگری در مورد رژیم شاه پرداختند و اعلامیه‌های امام خمینی و نوارهای صحبت ایشان از طریق آنان پخش شد. مردم با تجمع در مساجد و حرکت در خیابان‌ها در قالب دسته‌های عزاداری نفرت و مخالفت خود را نسبت به رژیم شاه نشان دادند. این راهپیمایی‌ها ابتدا در چهلم شهدای شهرهای مختلف و نیز در روزهای مذهبی نظیر عید فطر و عاشورای حسینی صورت پذیرفت و در مراحل نهایی انقلاب گسترش بیشتری داشت. بازار تأمین‌کننده هزینه اعتصاب‌ها بود و خود با بستن مغازه‌ها در انقلاب شرکت داشت. آنچه می‌توان از وقایع انقلاب نتیجه گرفت این است که سازمان مذهبی به رهبری یک مرجع تقلید و همکاری شاگردان و پیروان او وسیله‌ای برای مشارکت مردم در انقلاب شد. مساجد، تکایا و بقاع متبرکه ستادهای انقلاب بودند و مردم در قالب‌های سنتی مذهبی نظیر دسته‌های سینه‌زنی، و در بعضی نقاط از طریق کمیته‌های محلی که تحت رهبری مساجد اداره می‌شدند، به مشارکت در انقلاب پرداختند. سازمان‌های جدید مانند ادارات نیز به انقلاب پیوستند و از طریق انجمن‌های اسلامی که از ستادهای واقع در مساجد رهبری می‌شدند به چاپ و تکثیر اعلامیه و شرکت در اعتصاب‌ها و راهپیمایی‌ها مبادرت کردند. بازار نیز در این روند

مشارکت فعال داشت. با بسته شدن بازار زنگ اخبار شرکت فعال در حرکت‌های انقلابی به صدا در می‌آمد و مردم متوجه می‌شدند آن روز در سرنوشت انقلاب مهم است. بازار همچنین در تأمین هزینه‌های انقلاب مشارکت داشت. به طور خلاصه می‌توان گفت سازمان‌های مذهبی سنتی (مثل مساجد) و جدید (مثل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی) ستون اصلی انقلاب و وسیله مشارکت مردم در این جنبش بودند. بازار، سازمان مشارکت کسبه بود. سازمان‌های اداری با اوج‌گیری انقلاب به آن پیوستند و با رهبری انجمن‌های اسلامی که دستورات خود را از مساجد و روحانیت می‌گرفتند، مشارکت مستخدمین دولت در انقلاب را موجب شدند.

دو. سرنگونی نظام شاهنشاهی و استقرار حاکمیت الهی: ۲۵ قرن حاکمیت نظام شاهنشاهی بر ایران معیارهایی را بر این کشور حاکم ساخته بود که در آنها سعادت، عزت و سربلندی ملت جایی نداشت در فرهنگ مردم، نظام شاهنشاهی با زر و زور و تزویر، فساد، حق‌کشی و بی‌عدالتی و در یک کلام، ضد ارزش‌ها مترادف بود. از یک سو، رژیم پهلوی به پندار حاکمیت ۲۵۰۰ ساله نظام شاهنشاهی بر ایران، حیات و دوام خود را سنت محتوم تاریخی می‌دانست و از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری‌های آمریکا و غرب در ایران، رژیم شاه را چنان مقتدر و مسلح ساخته بود که هر گونه تصور تزلزل یا سقوط آن را ناممکن می‌ساخت. با این حال، انقلاب اسلامی در عینی‌ترین دستاورد خود، این نظام را برچید و نهال طیبه «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» را در این کشور نشاناد. نظام‌های رایج سیاسی در نظریه‌های اندیشمندان جهان ریشه دارد که در طول تاریخ بر اساس نیازهای مقطعی بدان دست یافته‌اند برای نمونه، پس از تجربه قرون وسطی در اروپا و حاکمیت زورمدارانه کلیسا به نام دین، «لیبرال دموکراسی» غرب راه‌کار کناره‌نهادن دین و ناکارآمد جلوه‌دادن آن را برگزید. با اثرپذیری اندیشمندان مسلمان از این نظریه، رفته رفته اسلام به مجموعه‌ای از احکام فردی بی‌تأثیر و کم‌محتوا بدل شد که در سرنوشت اجتماعی بشر نقشی نداشت. با انقلاب اسلامی ایران، موضوع تقید به دین دیگر بار مورد تأیید قرار گرفت و در بسیاری از اصول و فصول

قانون اساسی مورد توجه واقع شد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، حاکمان و سیاستمداران -همگام با نظام‌های غربی- تز جدایی دین از سیاست را تبلیغ می‌کردند تا مردم را از دخالت در سرنوشت خود بازدارند. این گونه بود که حکام مستبد و حامیان خارجی آنها با آسودگی خاطر به چپاول منابع و ثروت‌های این مرز و بوم پرداختند. انقلاب اسلامی ایران با کشیدن خط بطلان بر تز جدایی دین از سیاست، بر اساس تعالیم اسلامی، دخالت مردم در سرنوشت خود و امور سیاسی را ضروری شمرد و دیانت و سیاست را بر پایه این جمله معروف شهید مدرس که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ما» لازم و ملزوم یکدیگر دانست (عیوضی و هراتی، ۱۳۸۹: ۱۶۳ و ۱۶۲).

سه. افزایش آگاهی، بینش و مشارکت سیاسی مردم: دور نگاه داشتن مردم از مسائل و واقعیت‌های جامعه، از سیاست‌های رژیم نامشروع است تا حیات خود را تداوم بخشد. رژیم پهلوی نیز با پیگیری این هدف می‌کوشید بینش اجتماعی و سیاسی مردم عمیق نگردد و جامعه در بی‌خبری به سر برد. با پیروزی انقلاب اسلامی، افزایش آگاهی‌ها و تقویت بینش سیاسی مردم به عنوان اصلی مهم در قانون اساسی جمهوری اسلامی، سرلوحه برنامه‌ریزی‌های کشور قرار گرفت. بدین ترتیب، مردم به منزله صاحبان اصلی انقلاب و ولی نعمت نظام، با دیدگاه‌ها و آرمان‌های خویش به یاری حکومت اسلامی شتافتند. در رژیم ستم‌شاهی، در بحث از مشارکت سیاسی، مردم محلی از اعراب نداشتند و نمی‌توانستند در سرنوشت خود دخالت کنند. رژیم سلطنتی با کودتا روی کار آمده بود و قوه مقننه شکلی فرمایشی داشت و اثری از مشارکت سیاسی مردم به چشم نمی‌خورد. انقلاب اسلامی ایران با تغییر این وضعیت، مردم را نسبت به سرنوشتشان حساس کرد و آنها را به مشارکت سیاسی فراخواند. کمتر از دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اصل نظام به همه‌پرسی گذارده شد و به فاصله کمی از آن، انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی برگزار گردید، همه‌پرسی‌هایی که جملگی نشان‌دهنده مشارکت سیاسی گسترده مردم بود (عیوضی و هراتی، ۱۳۸۹: ۱۶۴).

حضور شرکت کنندگان در انتخابات دهه اول انقلاب اسلامی

| ردیف | عنوان | درصد شرکت کنندگان | تاریخ |
|------|----------------------------|-------------------|------------|
| ۱ | همه پرسی جمهوری اسلامی | ۹۸/۲ | ۱۳۵۸/۱/۱۲ |
| ۲ | خبیرگان قانون اساسی | ۵۱/۴۱ | ۱۳۵۸/۵/۱۲ |
| ۳ | تأیید قانون اساسی | ۷۹ | ۱۳۵۸/۹/۱۲ |
| ۴ | دوره اول ریاست جمهوری | ۶۷/۸۶ | ۱۳۵۸/۱۱/۵ |
| ۵ | دوره دوم ریاست جمهوری | ۶۴/۷۶ | ۱۳۶۰/۵/۲ |
| ۶ | دوره سوم ریاست جمهوری | ۷۴/۵۹ | ۱۳۶۰/۷/۱۰ |
| ۷ | دوره چهارم ریاست جمهوری | ۵۴ | ۱۳۶۴/۵/۲۵ |
| ۸ | دوره اول مجلس شورای اسلامی | ۵۲ | ۱۳۵۸/۱۲/۲۴ |
| ۹ | دوره دوم مجلس شورای اسلامی | ۶۵/۵ | ۱۳۶۳/۱/۲۶ |
| ۱۰ | دوره سوم مجلس شورای اسلامی | ۵۹/۷۲ | ۱۳۶۷/۱/۱۹ |
| ۱۱ | دوره اول مجلس خبرگان | ۷۷/۹۳ | ۱۳۶۱/۹/۱۹ |

منبع: (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۹۹).

چهار. شعارهای انقلاب: یکی دیگر از راه‌های آشنایی با فرهنگ سیاسی انقلاب، بررسی شعارهای بی‌شماری است که در طول انقلاب سر داده می‌شد. در این شعارها نیز جریان‌های اسلامی از جریان‌های چپ و غیر دینی قابل تشخیص بود. اکثر شعارها به زبان آهنگین شعر فارسی سر داده می‌شدند. از جمله شعارهای اسلامی: «نهضت ما قرآنیه، کشور ما اسلامی!»، «سکوت هر مسلمان، خیانت است به قرآن!» و «این حکومت از حکومت یزید کثیف‌تر است!» بود (که بدین ترتیب انقلاب را به حادثه عاشورا متصل می‌کردند). در شعارهای اسلامی بدین نحو از آیت الله خمینی ستایش می‌شد: «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله!»، «این است شعار ملی؛ خدا، قرآن، خمینی!». از جمله شعارهای چپ که در محرم (۱۳۵۷/م/۱۹۷۸ ش) و اوایل سال (۱۳۵۷/م/۱۹۷۹ ش) به گوش می‌رسید، عبارت بود از: «زنده باد رزمنده انقلابی!»، «مردم را مسلح کنید!» و «درود بر فدایی!». در عین حال، بعضی از شعارها میان همه گرایش‌های فکری مشترک بود: «مرگ بر شاه!»، «شاه، سگ کارتر!»، «سرسپردگان آمریکا را به

دار بزنیم!»، «دیکتاتور ایران را می‌کشیم و قدرت یانکی‌ها در ایران را به هم می‌زنیم!». در این شعارها، سلسله شاه و سلطه بیگانگان به عنوان دو دشمن مردم ایران مشخص شده‌اند. در نهایت نیز شعارهایی که ائتلاف مردمی حول آنها شکل گرفت: «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی!» (که از ۳ شهریور ۱۳۵۷ به بعد شنیده شد) و «زنده باد خمینی»، «اسلام، دموکراسی، آزادی و برابری» (فوران، ۱۳۸۷: ۵۷۶ و ۵۷۵).

پنج. دین و ایدئولوژی: ایدئولوژی انقلابی غالباً در پی آن است که خود را با گذشته‌ای کم‌وبیش اسطوره‌ای و منزّه یعنی گذشته‌ای که هنوز جامعه را فساد کنونی که باعث محکومیت آن شده است، در بر نگرفته بود، پیوند دهد: جامعه قبل از مالکیت خصوصی، قبل از سلب آزادی، قبل از وابستگی، قبل از ماشین و تکنولوژی و غیره. این نوع گرایش البته به معنای برگشت به عقب (سیر قهقرایی) نیست، زیرا ایدئولوژی انقلابی می‌خواهد فردایی نو و منزّه را بیافریند. بدین ترتیب، با گسستن از وضع کنونی و گذشته‌ای نزدیک، ایدئولوژی انقلابی می‌خواهد خود را به گذشته‌ای دور و به آینده ایده‌آل و کامل‌تر از آنچه تا کنون بشر به خود دیده، پیوند دهد (روشه، ۱۳۸۹: ۲۳۷ و ۲۳۶). یکی از وظایف مهم رهبری، تدوین و ارائه ایدئولوژی انقلاب است. ایدئولوژی انقلاب برای برخورداری از مقبولیت وسیع اجتماعی باید دربرگیرنده طرد و نفی نظام و ارزش‌های موجود باشد و آینده مطلوبی را پیش روی انقلابیون ترسیم کند. در ایران سه ایدئولوژی ناسیونالیسم، سوسیالیسم و اسلام از اوایل قرن اخیر مطرح بود که مبلغان آنها سعی می‌کردند با نشان دادن جامعه مطلوب خود پیروان بیشتری را جلب کنند. اسلام به عنوان مکتب الهی در اعماق قلب و روح اقشار وسیع جامعه نفوذ تاریخی داشت. مذهبی که در روستاها و شهرها، در میان طبقات فقیر و غنی، کارگران، کشاورزان، کارمندان، دانشجویان و روشنفکران، حداقل بر راه و رسم زندگی افراد و احوال شخصیه آنها حاکم بود. جامعه‌ای که حداقل ۹۸٪ آن به صورت سنتی مسلمان هستند و اکثر آنها به دستورات کتاب آسمانی اعتقاد داشته و به احکام آن عمل می‌کنند، آمادگی بیشتری برای پذیرفتن ایدئولوژی مزبور به عنوان ایدئولوژی تحول و تغییر سیاسی-اجتماعی و از جمله انقلاب دارد. ویژگی که اسلام را از سایر مکاتب سیاسی جدا می‌سازد و به آن امتیاز و جلوه

خاص می‌دهد، جهان‌بینی اسلام است که خطوط مشخصه آن عبارتند از: ۱. واقعیت و هستی مساوی با ماده و طبیعت نیست. ۲. جهان مادی مبدأ و مدبری عالم، حکیم و قادر دارد که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حاکم است. ۳. هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و موجودات مادی با ولایت و تدبیر خداوند از نقص به سوی کمال در حرکت‌اند و بازگشت همه به سوی اوست. ۴. انسان نه صرفاً بعد مادی، بلکه بعد معنوی هم دارد و به سوی کمال مطلق در حرکت است. ۵. انسان موجودی ابدی و جاودانی است و با مرگ فانی و نابود نمی‌شود و عوالم دیگری در پیش دارد. ۶. انسان موجودی آزاد و مسئول است که با اختیار، حرکت تکاملی خود را به پایان می‌رساند. ۷. زندگی در این جهان مرحله‌ای است که انسان در آن تحصیل کمال می‌کند و با عمل خود زندگی ابدی و حیات جاودانی را تأمین می‌نماید. در ارائه ایدئولوژی انقلاب، ابتدا باید حاکمیت موجود را نفی و طرد نمود و ارزش‌های مسلط بر نظام را زیر سؤال برد و این کاری بود که رهبر انقلاب به عنوان ایدئولوگ انقلاب در ابتدا به آن پرداخت. وظیفه بعدی ایدئولوگ انقلاب این است که جامعه کمال مطلوب را نه تنها ترسیم نماید، بلکه شیوه عملی رسیدن به آن را هم نشان دهد (محمدی، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۱۱۰). تعالیم اسلامی به عنوان اندیشه و آرمان جدید -که در سال‌های پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نمودی بارز یافت-، به تدریج توانست ایدئولوژی‌های رقیب، یعنی مارکسیسم و ناسیونالیسم را به حاشیه برده و در سطح گسترده‌ای بین نخبگان سیاسی و توده‌های مردم نفوذ کند. این گسترش در زمان وقوع انقلاب اسلامی از طریق شعارهای انقلابیون در بیان آرمان‌های جدید مانند «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» و در کنار آن، بی‌توجهی همگانی به شعارهای گروه‌های غیر اسلامی -به رغم تبلیغات گسترده آنها- قابل مشاهده بود. بر خلاف سایر انقلاب‌های معاصر، عموم مردم تابع آرمان‌های اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی بودند. افزون بر این، اصالت فرهنگی ایدئولوژی انقلاب ایران نیز از تفاوت‌های عمده انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های معاصر است. در آرمان انقلاب اسلامی، چهار رکن حکومت بر مبنای تعالیم الهی، استقلال، آزادی و عدالت وجود دارد و از این نظر، انقلاب اسلامی نمونه منحصر به فرد است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۴۷).

۲. ابعاد اجتماعی سرمایه اجتماعی

انقلاب در حقیقت عبارت از قطع رابطه با وضعیت حاضر است که غیر قابل قبول و تحمل‌ناپذیر می‌باشد و به عبارت دیگر، وضعیت حاضر را به طور کامل نفی و طرد می‌کند و در مقابل، سعی در ایجاد بنای محیط اجتماعی و انسانی کاملاً متفاوتی دارد. این دگرگونی‌ها حاصل نمی‌شود مگر به دنبال تغییرات عمیق در وضع روانی و شعور بخشی از و یا کل جامعه‌ای که به دنبال آن باز هم تغییرات دیگری در روحیه و سازمان اجتماعی ایجاد خواهد شد (روشه، ۱۳۸۹: ۲۲۳). تغییر اجتماعی عبارت است از پدیده‌های قابل رؤیت و قابل بررسی در مدت زمانی کوتاه به صورتی که هر شخص معمولی نیز در طول زندگی خود یا در طول دوره کوتاهی از زندگی‌اش می‌تواند تغییر را شخصاً تعقیب نماید، نتیجه قطعی‌اش را ببیند و یا نتیجه موقتی آن را دریابد. علاوه بر این، تغییر اجتماعی در محدوده محیط جغرافیایی و اجتماعی معینی صورت می‌پذیرد و تفاوتش با تحول اجتماعی این است که آن را می‌توان در چهارچوب یک محدوده جغرافیایی و یا در کادر اجتماعی - فرهنگی خیلی محدودتری مورد مطالعه قرار داد (روشه، ۱۳۸۹: ۲۶). انقلاب اسلامی نوعی تغییر اجتماعی بود که برای بررسی وضعیت سرمایه اجتماعی و دستاوردهای آن می‌بایست تغییرات اجتماعی را که در عرصه‌های گوناگون ساختار جامعه ایران پدید آورده مطالعه کرد.

یک. مشارکت مردم: آنتونی پارسونز (سفیر انگلیس در ایران) علت اصلی قیام مردم را در نابودی ارزش‌های متقن جامعه آنها که از مذهب سرچشمه می‌گرفت می‌دانست. به همین دلیل بود که مردم تنها چیزی که در شعارهایشان مطرح نمی‌کردند، خواسته‌های مادی و اقتصادی بود. آنها تحت لوای مذهب و شعارهای آن و از مسجد که عبادتگاه همه مسلمانان است و تحت رهبری روحانیان قیام کردند و پیروز شدند. مساجد از دیرزمان نقش حساس و مهمی در مبارزه علیه نظام‌های جائر حاکم و نفوذ بیگانگان داشته‌اند. مردم همه‌روزه برای ادای فرایض دینی در مساجد به عنوان عبادتگاه مستمر و دائمی گرد هم جمع می‌شده‌اند. بر خلاف انقلاب‌های جهان نظیر انقلاب‌های فرانسه، روسیه و چین که طبقه و گروه خاصی انقلاب کردند، در انقلاب ایران اقشار و طبقات مختلف جامعه اعم از کشاورز، کارگر، اصناف، کارکنان دولت، دانشجویان و دانش‌آموزان شهری و روستایی در همه نقاط کشور با هم قیام کردند و بدون آنکه به ائتلاف یا تفاهم بر سر خواسته‌های متفاوت گروه‌ها نیازی شود، همه هم‌صدا، شعارهایی واحد می‌دادند. تبلور عینی این وحدت و یکپارچگی را می‌توان در تظاهرات روزهای عید فطر، تاسوعا و عاشورا

در سال ۵۷ در تهران دید. اصولاً حرکت‌های انقلابی توده‌های مردمی، اراده مطلقاً جمعی را آشکار می‌کند و در تاریخ ملت‌های دنیا بسیار نادر می‌باشد. اراده جمعی اسطوره‌ای سیاسی است که حقوق‌دانان یا فلاسفه به کمک آن می‌کوشند تشکیلات و سازمان‌دهی آن را تحلیل و یا توجیه کنند. اراده جمعی جنبه‌ای تئوریک دارد و کمتر به چشم دیده می‌شود و به قول میشل فوکو: «مانند خدا یا روح، شاید هرگز به چشم دیده نشود»، اما در تهران و در تمام ایران چنین اراده‌ای مشاهده شد و عینیت مطلقاً روشن و ثابت باقی ماند. آنچه شدت و عمق انقلاب را در ایران مشخص می‌کرد و عامل آن بود، یکی اراده جمعی مردم که از نظر سیاسی شکل گرفته و مورد تردید هیچ کس حتی دشمنان و شاه هم نبود و دیگری خواست و اراده آنها در تغییر اساسی و بنیادین سیاسی - اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر جامعه بود (محمدی، ۱۳۸۷: ۹۳).

میزان مشارکت مردمی در انقلاب بسیار بالا بود. نکته مهم این بود که این مشارکت نه فقط شامل قشر پایین و کارگری، بلکه شامل افراد تحصیل کرده و ثروتمند جامعه نیز می‌شد، به طوری که در راهپیمایی‌های تاسوعا و عاشورا (آذر ۱۳۵۷) در حدود دو میلیون نفر از همه قشرها شرکت داشتند. یکی از علل این همه‌گیری و مشارکت عمومی، قدرت و جاذبه هنجاری بود که در به وجود آمدن آن، رهبری نقش عمده‌ای داشت. مردم علاوه بر مشارکت، هزینه‌های جانی زیادی نیز برای انقلاب پرداختند که موجب عمیق‌تر شدن پیوند آنها با انقلاب و در واقع، هم‌سوایی و انسجام بیشتر می‌شد. در کنار عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، دیگر عامل مهم در انقلاب ایران، پیوند مذهبی - الهی بود که مردم را از هیچ خطری نمی‌هراساند و هزینه‌های انقلاب را در چشم آنها ناچیز می‌نمایاند. مردم در کنار انسجام بسیار قوی، آماده همه گونه فداکاری برای یکدیگر و برای اصلاح جامعه نیز بودند (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۷ و ۱۲۶).

دو. امام و رهبری سیاسی: رهبری سیاسی امام در انقلاب اسلامی از دو جنبه زیر قابل بررسی است: روش‌ها و استراتژی‌های سیاسی در روند مبارزه و فعالیت‌های انقلابی و نفوذ بی‌نظیر در اذهان عمومی و محبوبیت گسترده مردمی. مهم‌ترین شیوه‌های مبارزه سیاسی امام عبارت بودند از:

۱. مردمی کردن مبارزات سیاسی: امام هرگز به دنبال ایجاد حزب و تشکیلات سیاسی رسمی نرفت؛ زیرا چنین شیوه‌ای، مبارزه را نخبه‌گرا می‌کرد و دور از دسترس مردم عادی قرار می‌داد. امام به جای فعالیت‌های سازمانی محدود، به حرکت‌های گسترده مردمی امید

بسته بود و می‌کوشید با آگاهی‌بخشی به توده‌های مذهبی آنان را به میدان مبارزه سیاسی بکشاند و موفقیت امام در این زمینه شکست کامل رژیم را در پی داشت.

۲. مذهبی کردن مبارزه: مذهبی شدن مبارزه باعث می‌شد سختی‌ها و مرارت‌های آن همراه با اجر اخروی و مرگ در این راه نیز شهادت محسوب شود. به همین دلیل، مبارزان مذهبی شجاعانه به استقبال مرگ می‌رفتند و از مقابله با نیروهای مسلح هراس نداشتند.

۳. پرهیز از مشی مسلحانه: امام به جای روی آوردن به جنگ‌های چریکی، ترور و جلوه‌های مختلف مشی مسلحانه، به حرکت‌های مسالمت‌آمیز مردمی روی آورد. مهم‌ترین جلوه مبارزه سیاسی در انقلاب ایران تظاهرات آرام و مسالمت‌آمیز بود. در واقع، انقلاب ایران انقلاب راه‌پیمایی مردمی بود و اثری از جنگ و خشونت از سوی مردم دیده نمی‌شد.

۴. حفظ اتحاد و انسجام: امام در طول مبارزه سیاسی همواره از طرح مسائل اختلاف‌برانگیز خودداری می‌کرد و می‌کوشید وحدت مخالفین مذهبی رژیم را حفظ کند. به همین دلیل، اختلاف و تشتت به ندرت در صفوف مبارزین مذهبی به چشم می‌خورد و رهبری امام تمام‌گرایش‌ها و جناح‌های مذهبی را پوشش می‌داد و به هر حال، اتحاد مخالفین رژیم قبل از انقلاب اسلامی، تا حد زیادی مدیون سیاست‌های امام برای حفظ انسجام نیروهای مبارز بود.

۵. محبوبیت و نفوذ مردمی امام: شخصیت امام ابعاد مختلفی داشت نخست اینکه، گذشته از جنبه‌های علمی، فقهی و عرفانی ویژگی‌ها و صفات اخلاقی خاص، امام را از دیگران متمایز می‌کرد. تقوا، شجاعت، قاطعیت در تصمیم‌گیری، تیزهوشی سیاسی و زندگی ساده و زاهدانه و سازش‌ناپذیری، از ویژگی‌های شخصیت امام بود. دیگر اینکه، امام به عنوان مرجع تقلید، رهبری سیاسی و مرجعیت مذهبی را در هم آمیخت و همین امر رهبری انقلاب ایران را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌کند. گسترش شور انقلابی و هیجان مبارزه نیز بر محبوبیت امام افزود. بیانیه‌ها و سخنرانی‌های امام سرشار از شور و حماسه بود. رفتار قاطعانه و سازش‌ناپذیر امام نیز او را به رهبر انقلابی بی‌بدیل تبدیل نمود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۷۶-۱۷۲).

زبانی که آیت الله خمینی در سخنان خود مردم را با آن مخاطب قرار می‌داد، شامل عباراتی نظیر «مردم آگاه، مبارز و شجاع ایران»، «ملت عزیز و شجاع» و «ایران مظلوم» بود و همه اینها احساسات ملی مردم را برمی‌انگیخت. او مدام اصطلاحات اسلامی «امت مبارز اسلامی» و

«مردم مسلمان ایران» را به کار می‌برد. روحانیت عملاً با به‌کارگیری عباراتی نظیر «انتظار می‌رود همه امت اسلام مشارکت کند»، «این یک تکلیف الهی است که باید انجام شود» و «بر عهده مردم ایران است»، مردم را به شرکت در راه‌پیمایی‌ها دعوت می‌کرد (فوران، ۱۳۸۷: ۵۷۴). تردید نیست که عامل بسیار مهم در ورود مذهب به صحنه انقلاب و تأثیر شگرف آن بر مردم، نقش رهبری روحانی - کاریزماتیک امام بود که به علت پیوند بسیار قوی الهی، ایشان فوق‌العاده شجاعانه و قدرتمند عمل نمودند (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

سه. انسجام اجتماعی: انگیزه‌های مردم برای انقلاب به طور کم و بیش پنهان^۱ و نه چندان آشکار^۲، اهداف و ارزش‌های آنها را شکل می‌داد که به تدریج در خواسته‌های آنها و رهبرانشان ظاهر و نهایتاً در قانون اساسی نیز منعکس شد. بدین ترتیب، نظام ارزشی جدیدی پایه‌ریزی گردید که عناصر مهم آن از بین رفتن بی‌عدالتی و نابرابری، استبداد، وابستگی به غرب و تمایل بیشتر به مذهب، ایثار و انسجام بود (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۷ و ۱۳۶). با توجه به قانون‌مندی‌های پویایی گروهی، چند عامل باعث انسجام قوی بین مردم در هنگام انقلاب و دوران بعد از آن شد: ۱. دشمن مشترک قوی (شاه)، ۲. رهبری نیرومند انقلاب، ۳. ایدئولوژی نویددهنده یعنی مذهب با ریشه‌های عمیق در مردم، ۴. فعالیت مشترک و مشارکت مردم در مبارزات، ۵. پذیرش هزینه‌های زیاد جانی از طرف مردم (رفیع‌پور، ۱۳۸۷: ۱۲۵). دهه اول دهه انسجام و تجربه طولانی مدت همکاری جامعه و حکومت در سایه آموزه‌های دینی برای انقلاب و نظام اسلامی است، امری که ضمن تقویت هر یک و تولید نیاز و مسئولیت‌های فراوان، مسائلی چون مشروعیت، اطاعت و مشارکت سیاسی را به لحاظ داخلی و سطح و عمق برقراری ارتباط با محیط پیرامونی در منطقه و جهان را به لحاظ خارجی در دهه‌های بعدی متحول و به تعبیر صحیح‌تر متأمل نمود (عیوضی، ۱۳۸۸: ۱۹۳).

چهار. فضیلت شهادت و برگزاری چهلم‌های شهدا: از دیگر مضمون‌های پوپولیسم مذهبی، تأکید بر فضیلت شهادت بود که به مردم در تظاهرات عظیم جرئت و جسارت می‌بخشید. مردم بی‌سلاح در برابر ارتش سرتاپا مسلح ایستادند تا سرانجام شیرازه نظم آن را از هم پاشیدند و با

1. Latent
2. Manifest

توسل به هویت اسلامی مشترک، اراده‌اش را در سرکوب جمعیت متزلزل ساختند. نیکی کدی در مورد مسالمت‌آمیز بودن جنبش توده‌ای می‌گوید: «جان انسان حتی جان کسانی که دشمن تلقی می‌شدند، محترم بود. مواردی نادر از جمله معدود افراد رده بالای رژیم در آخرین مراحل انقلاب از این قاعده مستثنی شدند وگرنه زندگی آمریکاییان نیز از تعرض مصون بود». به رغم آن همه خسارتی که بر اموال وارد شد، موارد تاراج و غارت اموال بسیار معدود بودند. مردم تنها اموال و اثاثیه ادارات، بانک‌ها و مشروب‌فروشی‌ها را به خیابان‌ها ریختند و به آتش کشیدند. در مورد این عدم توسل به خشونت گفته می‌شد «مردم با دست خالی و ایمان قوی رژیم پهلوی را سرنگون ساختند» (فوران، ۱۳۸۷: ۵۷۵ و ۵۷۴). پیشه‌وران نه به عنوان کارگران کارگاه‌های کوچک، بلکه در مقام بخشی از جنبش توده‌ای شهری و فعالیت بازاری، در انقلاب شرکت داشتند و از نظر تعداد، نقش مهمی را در برگزاری مراسم چهلم‌های ماه‌های ژانویه (دی-بهمن)، فوریه (بهمن-اسفند)، مارس (اسفند-فروردین) و مه ۱۹۷۸ (اردیبهشت-خرداد ۱۳۵۷)، قبل از پیوستن صدها هزار نیروی تازه‌نفس به عهده داشتند. بدنه تشکیلاتی روحانیان و بازاریان دست‌اندرکار انقلاب، کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور در اواخر سال ۱۹۷۸ م/ ۱۳۵۷ ش بود. در رأس هر کمیته، غالباً یک روحانی طرفدار آیت الله خمینی قرار می‌گرفت و در امور پشتیبانی از اعتصاب‌ها، رفاه و غذا و امنیت مناطق زیر پوشش خود فعال بودند. در ژانویه (دی-بهمن) و فوریه (بهمن-اسفند)، کمیته‌های انقلاب دوشادوش دولت، وظایف اقتصادی، سیاسی و نظامی بر عهده داشتند. (فوران، ۱۳۷۸: ۵۶۸).

پنج. اعتماد اجتماعی: بقا و تداوم جوامع و گروه‌های انسانی وابسته به کنش‌ها و روابط اعضای آنهاست. سطح و عمق کنش‌های انسانی در گروه نشان‌دهنده پیوستگی، انسجام، همدلی و تعلق میان اعضاست. صاحب‌نظران علوم انسانی معتقدند آنچه سطح کنش‌های انسانی را شکل می‌دهد، نیاز انسان‌هاست. هر مقدار نیازهای افراد بیشتر و پرداخته‌تر باشد، سطح کنش‌های آنها گسترده‌تر و وسیع‌تر می‌شود. عمق کنش‌ها نیز بستگی به اعتماد و عواطف افراد نسبت به یکدیگر دارد. بنابراین، در اعتماد باید به طرفین درگیر ارتباط اجتماعی توجه داشت. در مطالعات مربوط به اعتماد از دیدگاه‌های متفاوتی از جمله دیدگاه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و روان‌شناختی استفاده شده که هر یک از منظر و سطح تحلیلی خاصی به اعتماد نگاه می‌کنند. در اینجا برای تحلیل اعتماد در دهه اول انقلاب آن را در سه سطح خرد، میانی و کلان مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) سطح خرد: اعتماد در سطح خرد به سه سطح مربوط می‌شود:

۱. اعتماد عاطفی: به اطمینان و علائق مشترک با اعضای خانواده مربوط است. این اعتماد مبنا و شکل‌دهنده سایر روابط اعتمادی فرد با دیگران است. ۲. اعتماد ارتباطی با خویشان: به سطح اطمینانی اطلاق می‌گردد که فرد به اقوام و خویشان خود دارد. ۳. اعتماد ارتباطی با دوستان: به سطح اطمینانی اطلاق می‌گردد که فرد به دوستان خویش دارد.

ب) سطح میانی: اعتماد در سطح عام و عمومی به سطح اطمینانی مربوط می‌شود که فرد نسبت به عموم مردم و آنهایی که نمی‌شناسد دارد، مثل اعتماد به سازمان‌ها و مؤسسات جامعه، مغازه‌داران، رانندگان، پلیس، رسانه‌ها، معلمین و غیره.

ج) سطح کلان: این اعتماد به سطح اطمینان مردم به نظام و و مقبولیت سیستم حکومتی و فعالیت‌ها و اقدامات دولت مربوط می‌گردد. به عبارت دیگر، این وضعیت بیانگر ارزیابی سیاسی ناشی از ارتباط مردم با نهاد دولت است.

در دهه اول انقلاب، پدیده‌هایی چون انقلاب ۱۳۵۷، جنگ تحمیلی، سیطره مذهب و نهادهای مذهبی بر سایر نهادهای جامعه و افزایش تحصیلات، بینش و آگاهی مردم، از عوامل فراینده سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی است. مقایسه دوران پهلوی و جمهوری اسلامی و آمارهای به دست آمده در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سرمایه اجتماعی در این تحقیق، نشان می‌دهد در این دهه، اعتماد بالایی بین مردم و حکومت ایجاد شده و در واقع مردم، دولت را از خود و دولت نیز مردم را از خودش می‌دانند.

از پیامدشناسی اعتماد در سطح خرد، میانی و کلان اول انقلاب می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: سطح خرد: خلاقیت، همکاری، مسئولیت‌پذیری و تعهد، خودباوری، کاهش نگرانی و اضطراب، صداقت جایگزین تظاهر، متعهد به صراحت، صداقت و سازگاری به جای فریب‌کاری و ظاهرین، دلبستگی بیشتر به کار، خستگی‌ناپذیری و هم‌سازی، تقویت انگیزه‌ها.

سطح میانی: شناخت توانایی‌های یکدیگر، کاهش هزینه‌ها، عملکرد عالی، سازگاری.

سطح کلان: جست‌وجوی فعال، انجام دقیق و خوب کار، آرامش و امنیت روانی، ثبات و پایداری در روابط، مشروعیت و اثربخشی، تلاش و کوشش بیشتر (عبداللهی، ۱۳۸۸: ۱۸۱-۱۶۶).

شش. مسجد به عنوان شبکه اجتماعی: «مسجد سنگر اسلامی است و محراب محل جنگ است. حرب است. این را می‌خواهند از دست شما بگیرند. میزان هم همین نیست که این را بگیرند. اینها مقدمه است والا هی بروید نماز بخوانید... اینها از مساجد بد دیدند، خصوصاً در این دو سه سال اخیر... مسجد یک محلی بود که مردم را به نهضت و به قیام بر ضد ظلم تهییج می‌کرد. اینها می‌خواهند این سنگر را بگیرند (صحیفه امام، ج ۱۳: ۳۶۲ و ۳۶۱). مسجد به عنوان اولین خاستگاه بیدارگری مردم در انقلاب اسلامی ایران همواره نقشی ماندگار داشته است. نقش و جایگاه آن در حیات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی مسلمانان، سابقه‌ای به قدمت اسلام دارد. تأسیس مسجد با درخشش نور اسلام و پیام جهانی آن همراه بود که ورود به آن، فرد را به اوج تعالی انسانی و رهایی از هر گونه بندگی در برابر بت‌ها و خدایان دروغین می‌کشاند. با توجه به ماهیت سیاسی دین اسلام، مسجد به عنوان کانون و محور فعالیت‌های دینی، سیاسی و اجتماعی، نقش مهمی در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام داشته است. از صدر اسلام، این مکان به عنوان نماد اسلامی مطرح گردید و پیامبر با سوق‌دادن عمده فعالیت‌های عمومی و حکومتی به مساجد، به واقع مسجد را کانون نظام سیاسی جهان اسلام قرار داد. گونه‌شناسی مراکز فعال سیاسی به خصوص در سطح توده‌های مردمی، مؤید نقش‌آفرینی تاریخی مساجد در تحولات اجتماعی و مبارزات سیاسی مردم ایران به خصوص در سده اخیر است. با توجه به فعالیت‌های متنوعی که در مساجد انجام گرفته، آنها از جنبه‌های گوناگون قابل بررسی‌اند. فعالیت مساجد، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و بوده و در طول تاریخ همواره با توجه به مقتضیات و شرایط سیاسی جامعه تغییر می‌یافته است. از این رو، در هر دوره‌ای یکی از این کارکردها، نقش پررنگ‌تری در حوادث و وقایع اجتماعی ایفا کرده است. مساجد تأثیرگذار تهران در دهه ۱۳۴۰، مانند مساجد بازار و شکل‌دهی و شکل‌گیری اجتماعات، تبلیغات و اعلام مخالفت‌های سیاسی علیه حکومت نقش اساسی داشتند. در این دوره مساجد با محوریت نیروهای انقلابی و با بیان اعتراض‌های مردمی، کارکرد اجتماعی و سیاسی مناسبی در دوره اول نهضت در جامعه داشتند. جایگاه و کارکرد تبلیغی و اطلاع‌رسانی به مردم، همچنین ارزنده‌ترین پایگاه جهت سازمان‌دهی و هدایت گرایش انقلابی ملت ایران بود. تأثیر کتابخانه‌های مساجد در امور فرهنگی، تبلیغی و اطلاع‌رسانی، قبل از انقلاب بسیار

مهم است. این تأثیر در مساجد قبا، لرزاده، جاوید و الجواد ملموس می‌باشد. از دیگر کارکردهای تبلیغی مساجد، تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و نوارهای انقلابی در طول این دوره است. توزیع و تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی در مساجد قبا، لرزاده و جاوید که نقش مهمی در پیروزی نهضت داشتند، از جمله این اقدامات بود. کارکرد مهم مساجد تبلیغ و اطلاع‌رسانی بوده و در واقع، مساجد در این دوره به عنوان پایگاه اطلاع‌رسانی عمل می‌کردند. از شاخص‌ترین فعالیت‌های تبلیغی مساجد - آنچه بیشترین تأثیر را در مسائل فرهنگی - اجتماعی در این دوره داشته است - سخنرانی و خطابه بوده است. افراد جامعه به خصوص مسجدی‌ها بیشترین آگاهی‌های اجتماعی - مذهبی را از همین طریق دریافت می‌کردند. از جمله تغییراتی که در این دوره به وجود آمد، حضور و نقش‌آفرینی کسانی بود که تا آن زمانی در مساجد سخنرانی نکرده بودند. مساجد کشور قبل از این اختصاص به معممین داشت و آنان از این پایگاه مردمی در جهت مبارزه علیه حکومت استفاده می‌کردند، اما در این دوره اساتید دانشگاه و روشنفکران بسیاری با همکاری تعدادی از روحانیان برجسته در این مراکز دینی به ایراد سخنرانی‌های انقلابی می‌پرداختند. به عنوان نمونه، دعوت از دکتر شریعتی، مهندس بازرگان، دکتر یدالله سبحانی و غیره توسط دکتر مفتاح و استاد مطهری جهت سخنرانی در مسجد قبا و مسجد الجواد، از این موارد است. بنابراین، می‌توان گفت سازمان‌های مذهبی سنتی (مثل مساجد) و جدید (مثل هیئت‌های مؤتلفه اسلامی)، ستون اصلی انقلاب و وسیله مشارکت مردم در این جنبش بودند. بازار سازمان مشارکت کسبه بود. سازمان‌های اداری با اوج‌گیری انقلاب به آن پیوستند و با رهبری انجمن‌های اسلامی که دستورات خود را از مساجد و روحانیت می‌گرفتند، مشارکت مستخدمین دولت در انقلاب را موجب شدند. آنچه از بررسی نحوه مشارکت مردم در نهضت‌های صدساله اخیر در ایران به دست می‌آید این است که سازمان مذهبی عمده‌ترین ارگان برای رهبری و جلب مشارکت مردم در سرنوشت سیاسی خویش بوده است. اعتماد مردم به رهبری مذهبی، آنان را متقاعد به مشارکت در اموری می‌کرد که به عنوان تکلیف شرعی بر ایشان معین می‌نمودند. مساجد، تکایا، بقاع متبرکه و حسینیه‌ها مکان‌هایی بودند که مردم از طریق آنان به این همکاری پرداختند. مراسم عزاداری، به خصوص عزاداری حضرت امام حسین (ع) الگویی برای انجام جنبش‌های اجتماعی بوده است.

۳. ابعاد فرهنگی سرمایه اجتماعی

برای دستیابی به درکی واقع‌بینانه از ابعاد فرهنگی انقلاب اسلامی، یادآوری وضعیت فرهنگی دوران پیش از انقلاب ضروری است. یکی از شاخصه‌های فرهنگی حاکمیت استبداد در دوران پهلوی، تخریب سنت‌های اصیل دینی و ملی مردم مسلمان ایران با ترویج فرهنگ مبتذل غرب، به بهانه تجددخواهی و نوگرایی بود که بسیاری از مظاهر فرهنگ ملی و نشانه‌های هویت تاریخی مردم مسلمان ایران را از میان برد. رواج فرهنگ ابتدال، لابی‌گری و بی‌بندوباری‌های اخلاقی و اقتصادی که به طور رسمی از رسانه‌های عمومی تبلیغ می‌شد، نهادهای فرهنگی و اجتماعی را به تباهی و نابودی سوق داد و هویت اسلامی- ایرانی جامعه را نابود ساخت. فساد گسترده در جامعه ایران پیش از انقلاب به ارزش تبدیل شده بود و رژیم پهلوی، آشکارا به ترغیب و تبلیغ آن می‌پرداخت. در عین حال، آنچه بیش از هر چیز ایرانیان را رنج می‌داد، ستایش و ترویج فرهنگ بیگانه و تحقیر فرهنگ خودی بود که سرانجام مردم مسلمان ایران را به رویارویی با حاکمیت و سرنگونی رژیم سوق داد. انقلاب اسلامی با زدودن زنگارها و اوهام از چهره دین، به احیای فرهنگ اسلامی به عنوان مکتبی پویا و حیات‌بخش پرداخت. **احیای دوباره تعالیم اسلام، احساس خودباوری، اعتماد و اتکا به خود** را در جامعه زنده کرد و از تداوم احساس حقارت و خودباختگی مردم ایران در برابر بیگانگان جلوگیری نمود. پیدایش روحیه اعتماد به نفس و خودآگاهی فرهنگی، مردم را در زمینه‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی به موفقیت‌های چشم‌گیری رساند. افزایش سطح آگاهی‌های عمومی و رشد مطبوعات و نشریات، گسترش کانون‌های آموزشی و تربیتی و درخشش و تعالی آثار هنری و فرهنگی ایران در سطح جهان، از دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌آید. شخصیت اصیل زن ایرانی نیز که در رژیم گذشته تحت تأثیر فرهنگ منحط غرب، هویت خود را از دست داده بود، در سایه تعالی خواهی اسلامی احیا شد. احیای تفکر دینی، تحول ارزش‌ها و نگرش‌ها و همچنین، احیای مفاهیمی چون **جهاد، شهادت، ایثار و اخلاص**، مردمی‌شدن قوای مسلح و ایجاد و سازمان‌دهی نیروهای بسیج مردمی، هماهنگی بین تعهد، تخصص، دیانت و روشنفکری و همکاری حوزه و دانشگاه نیز از دیگر دستاوردهای فرهنگی انقلاب اسلامی محسوب می‌شود (منصوری، ۱۳۸۷: ۲۶۰ و ۲۵۹). فرهنگ، بن‌مایه و هویت‌بخش هر جامعه

است، آن گونه که با توجه به ویژگی‌های فرهنگی هر جامعه، از جایگاه، هویت و نقش آن جامعه سخن می‌رود. بر همین اساس، زیربنا و عامل پیشرفت و توسعه حقیقی هر جامعه‌ای اصول فرهنگی حاکم بر آن است که در قالب اعتقادات و باورها، ارزش‌ها و هنجارها، رفتارها و دستاوردهای هر جامعه تجلی می‌یابد.

۱. **مقابله با تهاجم فرهنگی و نفی مظاهر فرهنگی غرب:** انقلاب اسلامی که در اساس انقلاب فرهنگی بود، با تعمیم خودباوری فرهنگی و گسترش شعایر دینی، زمینه را برای تقویت پایه‌های ایمانی مردم و پرورش نسل‌های خودباور فراهم نمود و با عمومی کردن آموزش در سطح جامعه و افزایش سطح علمی دانش‌آموختگان، به رشد استعدادها و شکوفایی قدرت ابتکار مردم - به ویژه جوانان - کمک کرد. افزون بر این، با دگرگون‌ساختن نگرش زن مسلمان نسبت به خود و محیط پیرامون خویش، وی را به بازیابی جایگاه و نقش واقعی زن ایرانی در خانواده و جامعه فراخواند (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

۲. **عمومی شدن آموزش و ارتقاء سطح جامعه:** پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به رغم هیاهوی زیادی که در تبلیغ رشد فرهنگی کشور و مبارزه با بی‌سوادی می‌شد، درصد بسیاری از مردم ایران حتی در شهرها بی‌سواد بودند. در نظام جمهوری اسلامی، نهضت مدرسه‌سازی رشد شتابنده‌ای یافت، آن گونه که هر ساله بیش از صد هزار متر مربع به فضای آموزشی کشور افزوده می‌شد. نهضت سوادآموزی در باسوادکردن میلیون‌ها نفر که از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند، موفقیت چشمگیری داشت. در راستای همین رشد فرهنگی، قدرت ابتکار و خلاقیت مردم به ثمر نشست، به گونه‌ای که جهان هر ساله شاهد پیروزی‌های نخبگان ایرانی در رشته‌های مختلف در سطح جهانی است (عیوضی و هراتی، ۱۳۸۹: ۱۶۶).

۳. **ارتقاء جایگاه زن در اجتماع:** بر اثر خودباختگی فرهنگی و رواج ارزش‌های غربی در عصر پهلوی، هویت اسلامی زن مسلمان ایرانی مورد تهدید قرار گرفت. در جامعه به تدریج فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی رواج می‌یافت و از فعالیت‌های اجتماعی و سودمند زنان کاسته می‌شد. بعد از انقلاب، جایگاه زن در جامعه اسلامی تعیین شد و زنان همان گونه که در جریان انقلاب فعالیت داشتند، پس از انقلاب نیز به جایگاه واقعی خود دست یافتند و توانستند در صحنه‌های مختلف جامعه حضور یابند (منصوری، ۱۳۸۷: ۱۶۷). زنان سهم مهمی در انقلاب

داشتند و در اغلب موارد این نقش در راستای خطوط طبقاتی بود. در تظاهرات گسترده، هزاران زن چادری پیشاپیش صفوف جمعیت حرکت می‌کردند و با این کار ضمن اینکه خطر را به جان می‌خریدند، از دامنه خطر می‌کاستند. کدی می‌نویسد: «اینها عمدتاً «زنان بازاری» زنان طبقه‌های پایین و دانشجویان بودند. زنان در شوراها کارگری نیز حضور داشتند اما تعدادشان زیاد نبود» (فوران، ۱۳۷۸: ۵۷۳).

۴. **ایجاد روحیه خودباوری:** پس از انقلاب، خودباوری و خوداتکایی به گونه‌ای آشکار در بین آحاد جامعه ایجاد شد، مقوله‌ای که بی‌شک مهم‌ترین دستاورد اجتماعی انقلاب اسلامی ایران در سطح داخلی به شمار می‌رود. اوج این خودباوری و شکوفایی شخصیتی را در سال‌های جنگ تحمیلی شاهد بودیم. بی‌تردید ایثار، فداکاری، صداقت و اخلاص مردم و نهادهای مردمی در دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره زبانزد جهانیان بوده و هست. تأمین حقوق همه‌جانبه افراد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای عموم و تساوی همگان در برابر قانون، توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین مردم و نیز تدوین قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی بر اساس موازین اسلامی، از دیگر ره‌آوردهای اجتماعی انقلاب اسلامی ایران است. اما در این میان به وجود آمدن محیطی مناسب برای رشد و تعالی کمالات اخلاقی و انسانی را می‌توان مهم‌ترین دستاورد فرهنگی انقلاب اسلامی برشمرد که از طریق ارزش‌ها در ابعاد مختلف زندگی افراد به وجود آمد (عیوضی و هراتی، ۱۳۸۹: ۱۶۷).

۵. **مطبوعات:** در سال‌های آغازین انقلاب، حضور و فعالیت گسترده گروه‌های سیاسی و انقلابی با گرایش‌ها و عقاید مختلف سیاسی، باعث رونق فعالیت‌های مطبوعاتی شده بود. افزایش تعداد نشریات که اکثر آنها حزبی و گروهی بودند، نشانه رونق مطبوعات بود، اما با عملکرد بد گروه‌های سیاسی و حذف تدریجی آنها از صحنه رقابت‌ها و منازعات، از فعالیت مطبوعات نیز کاسته شد و مطبوعات در صحنه ماندند که دولتی بودند یا از حمایت‌های دولت بهره‌مند می‌شدند. نشریات مستقل و غیر دولتی‌ای که در حد بسیار اندک وجود داشتند نیز بیشتر نشریات ادبی و فرهنگی بودند. بر اساس آمارهای موجود در دهه اول انقلاب، ۳۸۳ نشریه منتشر می‌شد که از این تعداد ۱۰۸ عنوان -اعم از روزنامه، هفته‌نامه و...- مربوط به

دوران انقلاب بود. در این دهه، تعداد مجوزهای صادرشده برای انتشار نشریات روزانه، سیزده عنوان بود که ۱۰ عنوان به سال‌های ۱۳۶۴-۱۳۶۸ مربوط شد. در سال ۱۳۶۴ برای ۱۱ عنوان - اعم از روزنامه، هفته‌نامه، دوهفته‌نامه و ...- در سال ۱۳۶۵ برای ۱۱ عنوان و در سال ۱۳۶۸ برای ۵۴ عنوان، مجوز انتشار صادر شد که از این تعداد، چنانکه اشاره گردید، ۱۰ مورد روزانه، ۳۴ عنوان محلی و منطقه‌ای، ۵۴ عنوان سراسری و ۲ عنوان بین‌المللی بود. به لحاظ تقسیم‌بندی موضوعی و بر اساس آمارهای موجود، هفت عنوان روزانه، نوزده عنوان محلی، ۳۲ عنوان علمی - تخصصی، چهارده عنوان فرهنگی - سیاسی، شانزده عنوان علوم انسانی، سه عنوان سینمایی - ادبی، پنج عنوان زنان، پنج عنوان ورزشی، یک عنوان جوانان، سه عنوان عامه‌پسند و دو عنوان طنز و سرگرمی بود (بی ژه‌فر، ۱۳۸۸: ۷۸).

۶. انقلاب و تغییر ارزش‌ها: میان ارزش و کنش‌های متقابل، مدل‌های رفتاری، هنجارها، آرمان‌ها، معنی‌ها، منظومه‌های نمادی، ایدئولوژی، نقش‌های اجتماعی، روند جریان امور اجتماعی و جامعه‌پذیری، رابطه و همبستگی وجود دارد. ارزش‌ها را نمی‌توان ثابت دانست. عوامل مختلفی سبب می‌شود ارزش‌ها تغییر کند. مندراس می‌گوید: «ارزش همراه با نوع تمدن تغییر می‌کند». تحول اجتماعی نیز مستلزم تغییر و تحول ارزش‌هاست. ویلبر مور در تعریف تحول اجتماعی می‌گوید: «تغییرات مهم و اساسی در طول زمان در الگوهای رفتار و فرهنگ یعنی هنجارها و ارزش‌ها، تحول اجتماعی است». ریچارد شفر می‌گوید: «اگرچه اکثراً ارزش‌ها، به طور نسبی به صورت ثابت در طول زندگی فرد باقی می‌ماند، اما عواملی چند ممکن است ارزش‌های فرهنگ را دچار تغییر کند» (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۳۶).

باتامور می‌نویسد: «علل اساسی جنبش‌های انقلابی و انقلاب‌ها همان طور که نظریه مارکس اثبات می‌کند، عبارت است از تعارض منافع، خاصه میان طبقات اجتماعی. با این حال عناصر متعدد دیگری نظیر اختلاف‌های قوی و دینی یا احساسات ملی هم ممکن است در این فرآیند وارد شوند» (باتامور، ۱۳۵۶: ۲۵۴).

هربرت مارکوزه می‌گوید: «انقلاب اجتماعی دیگر تنها ناشی از تضادهای طبقاتی نیست و به میزان زیادی از تضادهای فکری و روانی نیز ناشی می‌شود». لوئی آلتوسر جوامعی را که در آنها تضادهای اجتماعی از همه جای دیگر فراگیرتر و نمایان‌تر است، یعنی حلقه‌های ضعیف

جامعه سرمایه‌داری را متحمل‌ترین مناطق برای وقوع انقلاب می‌داند. آنتونیو گرامشی از بنیان‌گذاران نئومارکسیسم اروپایی معتقد است بدون نفوذ در عوامل اصلی حفظ و انتقال و بازآفرینی فرهنگ، کسب قدرت سیاسی و یا تحکیم آن امکان‌پذیر نیست. تالکوت پارسونز، ضمن آنکه سیستم فرهنگی را بالاترین رده از نظر رده‌بندی عوامل مؤثر در کنش‌های بشری می‌داند، معتقد است جامعه بشری رو به تکامل است و در دستیابی به واقعیت نهایی فرهنگ نقش بسیار مهمی دارد و از طریق ارزش‌ها به جوامع منتقل می‌شود. هانتینگتون می‌نویسد: «انقلاب متضمن تغییرات شدید، کامل و سریع در ارزش‌ها، ساخت اجتماعی، نهادهای سیاسی، خط مشی‌های حکومتی و رهبری سیاسی - اجتماعی است» (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۴۰ و ۳۹).

۷. انقلاب و تغییر ارزش‌ها: وسایل ارتباط جمعی در اشاعه ارزش‌ها و افزایش تعداد وابستگان یک ارزش نقش دارند و هر گاه سلطه حکومت‌ها بر وسایل ارتباط جمعی برداشته و محتوای آنها از سوی گروه‌ها و افراد تنظیم شد، ارزش‌های حکومتی تبدیل به ارزش‌های نسبتاً متنوعی می‌شود که گروه‌ها در تلاش برای اشاعه آن هستند. در میان وسایل ارتباط جمعی، مطبوعات و روزنامه‌ها به علت ماندنی بودن از یک سو و سادگی تکنولوژی و امکانات مادی انتشار از سوی دیگر، در مقابل رادیو و تلویزیون، در مقاطع پس از حذف سلطه حکومت‌ها بر مطبوعات، بیشتر مورد استفاده گروه‌ها و سازمان‌ها قرار می‌گیرند. در واقع، گروه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون از روزنامه‌ها برای بیان عقاید، نظرات و گرایش‌های خود استفاده کرده و به تبلیغ ارزش‌های خود می‌پردازند. به این ترتیب، شکل و محتوای چنین روزنامه‌هایی ویژگی انقلابی دارد، یعنی نه مانند روزنامه‌های استبدادی، به طور مستقیم و غیر مستقیم در تلاش برای تبلیغ حکومت مستبد و سلطه‌گر و عامل سانسور است و نه مانند روزنامه‌های خبری، بیشتر حالت یک سازمان حرفه‌ای فروش خبر را دارد، بلکه در تلاش برای تبلیغ ارزش‌های مربوط به این ایدئولوژی خاص برای حل مسائل است. نگاهی به تاریخ ۱۶۰ ساله انتشار روزنامه در ایران نشان می‌دهد چند مقطع تاریخی نادر وجود دارد که مطبوعات بدون نیاز به کسب اجازه انتشار و بدون هیچ گونه کنترلی از سوی حکومت‌ها به صورتی متنوع منتشر شده‌اند. اوایل انقلاب مشروطیت (فرار و پناهندگی محمدعلی شاه قاجار به سفارت روسیه و متعاقباً خروج از کشور تا پیشروی نیروهای روسیه در خاک ایران - ۲۳ تیر ۱۲۸۸ تا ۲ دی ۱۲۹۰ ه. ش) و

اوایل انقلاب اسلامی (فرار محمدرضا شاه پهلوی از کشور تا حمله ارتش عراق به ایران، ۲۶ دی ۱۳۵۷ ه. ش تا اول مهرماه ۱۳۵۹) از مقاطع ویژه مذکور است. در این دوره‌ها، گروه‌های اجتماعی و سیاسی گوناگون از مطبوعات برای بیان عقاید و نظرات خود استفاده کرده و در واقع، به عنوان وابستگان به ارزش، به تبلیغ ارزش‌های خود پرداخته‌اند. آزادی واژه‌ای است که در انقلاب اسلامی، بیش از هر واژه دیگری به تنهایی به صورت ارزش در سرمقاله‌های نخستین شماره‌های روزنامه‌های جدید این دوره درآمده است. اما گذشته از این واژه، مقوله اسلام، امام، دین و مذهب بزرگترین گروه ارزش در انقلاب اسلامی است. نتایج به دست آمده از تحلیل محتوای مطبوعات دوره انقلاب اسلامی و استخراج ارزش‌های منعکس شده در آنها نشان می‌دهد جامعه ایران در آستانه پیروزی انقلاب ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با نفرتی عمیق از امپریالیسم، استعمارگران و بیگانگان و نیز بیزاری از شاه، سلطنت پهلوی و رژیم شاهنشاهی و با درک همبستگی میان شاه و بیگانگان و در آرزوی آزادی به سوی اسلام پناه می‌برد و به عنوان آرمان به آن تکیه می‌کند. این اسلام بیشتر کاربردی است تا سنتی. جامعه ایران، این اسلام را اصیل و اسلامی خمینی می‌داند. آن را مکتب انقلابی اسلام می‌نامد و به نظرات اجتماعی، نظرات فلسفی، موازین، ارزش‌ها و آرمان‌ها، سنت‌های اجتماعی، اخلاق، بینش، تعلیمات، نهادها، عدالت و آزادی اسلامی روی می‌آورد و از روح انترناسیونالیستی اسلام و جهان‌بینی اسلامی به صورت ارزش با جهت مثبت سخن می‌گوید. او برای رهبر انقلاب صفاتی چون کبیر، بت‌شکن، سازش‌ناپذیر، آهنین اراده، دلسوز، پاک‌نهاد و نورانی را برمی‌شمارد و رهبر را مرد مقدس و مسیح قرن بیستم می‌نامد و در کنار آن از کاخ عظیم معنویت، انسان خداگونه، تجلیات عرفانی، تقوا، توکل، جهاد مقدس، جهاد اکبر، معجزه و مرگ ملکوتی سخن می‌راند (محسنیان راد، ۱۳۷۵: ۳۰۳). پیروان نظام ارزشی انقلابی در سرنگونی شاه موفق شده و خواسته‌هایشان را به هنجارهای فراگیر در بین مردم درآوردند. مهم‌ترین ابزار انقلابیون تشکیل شده بود از: ۱. رادیو، تلویزیون، جراید ۲. سازمان‌های دولتی ۳. مذهب ۴. روش‌های سنتی و مذهبی تأثیرگذاری ۵. پایگاه عظیم مردمی. این عوامل دست به دست هم داده و نیروی هنجاری عظیمی را به وجود آورده بودند، به حدی که انقلابیون به راحتی به بسیاری از اهداف ارزشی خود دست یافتند، زیرا از اینجا به بعد ارزش‌ها به هنجار تبدیل

(یعنی فراگیر یا همه‌گیر) شدند. بنابراین، طولی نکشید که این تغییر ارزش‌ها در بیشتر زمینه‌ها به چشم می‌خورد و از اینجا به بعد مردم در روش، همچون گذشته، برای نمایش ارزش‌ها، با یکدیگر یک مسابقه را آغاز نمودند. منتهی این بار در جهت ارزش‌های نظام ارزشی جدید و انقلابی. تحول ارزش‌ها عمیق‌تر بود و به تغییرات ظاهری اکتفا نشد. جلسات قرآن معمول شد. مساجد آن قدر پر می‌شدند که برای نمازهای جماعت و جمعه جایی نبود و مردم با فاصله کیلومتری از دانشگاه تهران برای نماز جمعه می‌ایستادند. درصد قابل توجهی از جوانان به جای هجوم به دانشگاه به حوزه روی آوردند و حوزه رونق یافت تا جایی که در آنجا نیز کنکور برگزار می‌شد. شور و التهاب مردم برای خدمت به قدری زیاد بود که جوانان ایشارگر می‌خواستند به هر نحو خدمتی به جامعه بنمایند و از این طریق، جهاد سازندگی و بسیج به وجود آمد. تغییر ارزشی در نظام اقتصادی نیز تأثیر خود را نشان می‌داد، زیرا تقاضا بر پایه نیاز به وجود می‌آید و نیاز و ارزش با هم رابطه دوسویه دارند، همچنانکه نیازها، ارزش‌ها را شکل می‌دهند، ارزش‌ها نیز در پدیدآمدن نیاز مؤثرند. از این رو، با تغییر ارزش‌ها، تقاضا برای برخی از کالاها کاهش و برای برخی دیگر افزایش یافت.

نتیجه‌گیری

سنجش سرمایه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بسیار مشکل و پیچیده است. ایران در طول تاریخ حکومت‌های مختلفی را تجربه کرده است. در دوره هر یک از حکومت‌های قبل از انقلاب، سه شاخص کلیدی سرمایه اجتماعی، یعنی مشارکت، آگاهی و اعتماد متفاوت بوده است. در حکومت‌های قبل از انقلاب، میزان مشارکت و اعتمادی که دولت به مردم و متقابلاً مردم به دولت داشتند، بسیار نازل بود. میزان اعتماد، مشارکت و آگاهی انتقادی مردم در دهه‌های پایانی حکومت پهلوی نسبت به دوره‌های گذشته بهبود یافت. همچنین، اعتماد مردم به روشنفکران غیر ابزاری و منتقد جامعه به شدت افزایش یافت و در نهایت، سیر صعودی سرمایه اجتماعی در سال ۱۳۵۷ به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد. با پیروزی انقلاب و آغاز تغییر و تحولات گسترده در ساختارهای سیاسی و

اقتصادی کشور، میزان مشارکت مردم و اعتماد متقابل دولت و مردم به شدت افزایش یافت. حضور رهبران مذهبی در ادراه کشور و اعتماد بالای مردم به این قشر، میزان مشارکت مردم را به شدت افزایش داد، به گونه‌ای که مردم حضور گسترده‌ای در سال بعد از پیروزی در همه‌پرسی قانون اساسی جمهوری اسلامی داشتند. تداوم سرمایه اجتماعی و تقویت آن به دلیل به‌کارگیری برخی سیاست‌ها در دوره جنگ تحمیلی، میزان اعتماد بالای مردم به یکدیگر و مردم به رهبران مذهبی، مشارکت گسترده مردم در میدان نبرد را به دنبال داشت. بعد از اتمام جنگ، تداوم روحیه اعتماد و مشارکت در میان مردم، مردم و دولت، رهبران سیاسی و مذهبی و عموم جامعه، زمینه آغاز حیات جدید در رشد و توسعه اقتصادی کشور را در دهه ۱۳۷۰ فراهم نمود. مؤلفه‌های بنیادین انقلاب اسلامی از جمله استقلال، آزادی، جمهوریت و اسلامیت، قانون اساسی و از همه مهم‌تر نهادهای انقلابی و اجتماعی، زمینه‌ساز تحولات عظیم در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران گردیدند. در این چارچوب، در دهه اول انقلاب اعتماد از حالت درون‌گروهی به صورت برون‌گروهی درآمد و از سطح خانواده‌ها به سطوح بالاتر یعنی خویشاوندان، دوستان، همکاران، همسایگان، هم‌محله‌ها، همشهریان و هم‌وطنان صعود کرد و زمینه‌ساز شکل‌گیری مردم‌سالاری دینی در ایران شد. برای حفظ این دستاورد سترگ جمهوری اسلامی می‌بایست از این پس، بیش از گذشته به ارتقاء سرمایه اجتماعی از طریق اعتمادسازی، برقراری نظام‌های مشارکتی، تقویت نهادهای مدنی و تأمین امنیت شهروندان در جهت حضور داوطلبانه در نهادهای اجتماعی بیندیشد.

منابع

- باتامور، تام (۱۳۵۶) جامعه‌شناسی، تهران: کیهان.
- بادامچیان، اسدالله (۱۳۷۴) شناخت انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بیژه‌فر، علی (۱۳۸۸) کابینه دوم میرحسین موسوی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- تاجبخش، کیان (۱۳۸۹) سرمایه اجتماعی، (اعتماد، دموکراسی و توسعه)، ترجمه افشین خاکباز و حسن پویان، چ سوم، تهران: شیرازه.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷) انقلاب اسلامی ایران، چ بیست‌وششم، قم: دفتر نشر معارف انقلاب.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه نور (۲۲ جلد) (۱۳۷۲)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷) توسعه و تضاد (کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران)، چ هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- روشه، گی (۱۳۹۲) تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نی.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۸) سرمایه اجتماعی در تهران، تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- عسکراولادی، حبیب‌الله (۱۳۷۵) خاطرات حبیب‌الله عسکراولادی، به کوشش مرتضی میردار، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- عیوضی، محمدرحیم و هراتی، محمدجواد (۱۳۸۹) درآمد تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، چ دوم، قم: دفتر نشر معارف انقلاب.
- عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۸) چالش‌های سیاسی پیش روی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فوران، جان (۱۳۸۷) مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران: رسا.
- محسنیان راد، مهدی (۱۳۷۵) انقلاب، مطبوعات و ارزش‌ها (مقایسه انقلاب اسلامی و مشروطیت)، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.

محمدی، منوچهر (۱۳۸۷) سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: وزارت امور خارجه.
مدنی، سید جلال (۱۳۶۱) تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
منصوری، جواد (۱۳۸۷) آشنایی با انقلاب اسلامی، قم: دفتر نشر معارف انقلاب.

<http://www.worldbank.org/poverty/scapital/>.

Narayan, Deepa (1999) **Bands and Bridges, social capital and poverty**, Washington, DC: The World Bank policy research working paper No, 2167.

Portes, Alejandro (1998) "Social Capital: Its Origins and Applications in Modern Sociology", **Annual Review of Sociology**, Vol. 24: 1-24

